

نگرانی کیهان لندن ناشی از چیست؟

سخن روز شماره ۶۵/۹۸
۱۷ دی ۱۳۹۸ - ۷ ژانویه ۲۰۲۰

هراس نویسنده از رشد اندیشه‌ی انقلابی، نکته‌ی مرکزی را در نوشتار تشکیل می‌دهد. ژرفش نبرد طبقاتی در ایران و جهان انگیزه‌ی نگارش مقاله است.

مجید محمدی می‌کوشد این هراس را با حمله به چپ در کشورهای اروپایی پوشش دهد. او با انعکاس نادرست اشتباه در سیاست احزاب سوسیال دمکرات اروپایی می‌کوشد به سرهم بندی کردن مقاله‌ای بپردازد تا به وظیفه‌ی خود عمل کرده باشد. در این کوشش ولی موفق نیست، زیرا ریشه‌ی علی‌هیچ یک از پدیده‌های مورد اتهام خود را نه جستجو و نه طرح می‌کند. مجید محمدی با دنباله هم ردیف کردن پاهامر این یا آن حادثه، کار ژورنالیستی خود را به پایان می‌رساند. او به نقش خود به مثابه یک ژورنالیست ظاهرین بورژوایی به شدت پایبند است. برای او «واقعیت»، دلیل درستی وجود واقعیت است. اگر «بخشی از مهاجران.. به ترامپ رأی داده اند»، برای او تأیید درست بودن «واقعیت» برد ترامپ در انتخابات است.

شکست کوربین، بهانه است برای تبلیغ برای همفکران که امیدوار باشند. ژرفش نبرد طبقاتی در ایران و جهان انگیزه‌ی نگارش مقاله‌ی در سطح غلطیده در کیهان لندن است.

با وجود این نمی‌توان بی‌توجهی چپ را از مساله‌ی عمده که ارتجاع بدون مقاومت تسلیم نمی‌شود، ندید و ذکر نکرد.

نبرد امروز با ارتجاع به جبهه متحد خلقی نیاز دارد که «تضاد اصلی» را علیه جبهه متحد ارتجاع مطرح سازد و نه با تقسیم نیرو و انواع ارزیابی‌ها، صلابت جبهه و مبارزه‌ی آن را به خطر اندازد. قطب بندی را باید همانند طبقات حاکم، به دور محور تضاد اصلی ایجاد نمود. تضادهای دیگر که باید به آن‌ها نیز پرداخت، جبهه‌های کمکی هستند و نه برعکس.

نیروی کهن، طبقات حاکم از تجربه و امکان های بیش تری برای دفاع از منافع خود برخوردارند. ترامپ و جانسون و دیگران با تکیه به این تجربه که اکنون در اتاقهای فکر تنظیم هم می شود، به حمله به جبهه پراکنده ی نیروی نو و طبقات زیر ستم می پردازند. نیروی کهن و ارتجاع حاکم با یک شعار، شعار دفاع از منافع طبقاتی خود به جبهه پراکنده ی نیروی نو می تازند. آتش کمونیست ستیزی (در ایران توده ای ستیزی) آجیل پای این سفره شناخته شده است.

از این رو باید نیروی نو و طبقات زیر ستم نیز با یک شعار، شعار دفاع از منافع طبقاتی خود که آن را منافع کل جامعه می دانند به صحنه ی نبرد وارد شوند.

آن ها باید درستی نظر خود و انطباق منافع خود و کل خلق را در تبلیغات و روشنگری خود به ثبوت برسانند. به این منظور باید منافع ملی و میهن دوستانه کل جامعه برجسته شود. باید سرشت ملی- میهن دوستانه و مردمی- دمکراتیک مبارزه برای منافع کل جامعه را در برابر خطر نواستعماری امپریالیستی برجسته ساخته و مورد دفاع قرار دهند. باید رابطه ی میان منافع دمکراتیک و مردمی نیروی نو و کل خلق با منافع ملی و میهن دوستانه آن ها برجسته و برای توده ها قابل درک شود.

کوربین و چپ در انگلستان نتوانستند برنامه خروج از اتحادیه ی اروپا را توسط ارتجاع به عنوان پاسخ به بحران مستولی بر این کشور دریابند. با نشناختن این تضاد اصلی کوربین و دیگران نتوانستند لبه تیز حمله را علیه بحران حاکم بر این کشور و نهایتاً علیه نظام سرمایه داری در کلیت آن سازمان دهند و دچار پراکندگی موضع شدند. قطب بندی در جامعه ایجاد شد، ولی نه بر سر تضاد اصلی، بلکه بر سر برنامه ی محافظه کاران.

مجید محمدی در مقاله ی سطحی نگر خود در کیهان لندن با عنوانی که خود در غلتیدن نویسنده را در سطح برملا می سازد و نشان می دهد، به جای دیدن و طرح ریشه های پیروزی جونسون، به چپ ستیزی روی می آورد. عنوان 'چپ با تنفر از میهن و مرز و رشد اقتصادی، بازنده است'، تضاد حاکم بر بریتانیا (و نه ایران) را طرح می کند و به طریق اولی راه خروجی برای «چپ» مورد نظرش ارائه می دهد. سطحی نگری او آنجا نیز به چشم می خورد، هنگامی که شرایط در کشورهای شرق اروپا را مشابه می پندارد با انگلستان. او نقش تخریبی امپریالیسم را در این کشور نه درک می کند و به طریق اولی نشان نمی دهد.

جهانی سازی امپریالیستی فرومی ریزد

با وجود این مجید محمدی با پرحرفی های میان تهی خود ناخواسته به وجود بحران مستولی بر اقتصاد کشور امپریالیستی اعتراف می کند. او می‌کوشد این اعتراف را با توصیف وضع ضعیف ترین لایه انسان‌های در حاشیه جامعه سرمایه داری انگلستان بیان کند. ولی او در نمی یابد که با این اعتراف، این واقعیت را مورد تأیید قرار می‌دهد که «رونند جهانگرایی و مرزهای باز» که تا دیروز کیهان لندن و امثال آن برایش سینه به تنور می چسباندند، اکنون دارای پیامدهای دیگری است.

با تبدیل شدن جمهوری خلق چین به قدرت اقتصادی جهانشمولی که مضمون جهانی سازی را تغییر داده است، روابط اقتصادی میان کشورها که تاکنون در خدمت منافع استعمارگران و امپریالیسم قرار داشت، به عکس خود بدل شده است. برنامه ایجاد کردن «جاده ابریشم جدید» که گام صلح آمیز در روابط میان کشورهاست و با سرمایه‌گذاری های میلیارد دلاری کشور سوسیالیستی چین به پیش برده می شود، واقعاً هم مضمون «رونند جهانگرایی و مرزهای باز» را که با نام تاجر و ریگان جوش خورده است، «به ضرر آنها»، به ضرر امپریالیسم و غارتگری و نظامی گری نو استعماری تغییر داده است.

فرار امپریالیسم به میهن پرستی توأم با نژادپرستی و بیگانه ستیزی و .. ناشی از این امر است.

نویسنده ی مقاله ی مجید محمدی پیروزی اندیشه ی خود را در سطر اول نوشتارش به رخ خواننده می کشد. کار «چپ» را پایان یافته اعلام می‌کند. و به او توصیه می‌کند تسلیم شود! او به خود اجازه برای این هنرنمایی برتری جویانه را از این رو می دهد، زیرا کوربین در انتخابت اخیر در بریتانیا شکست خورده است.

نویسنده که فردی ظاهر بین است و از اندیشه ی خود سرمست که گویا سخن آخر را به «چپ» گفته است، با شادی از شکست انتخاباتی کوربین در انگلیس، این شکست را تامیم می‌دهد و مطلق و محتوم برای همه ی مبارزان ترقی خواه در سراسر جهان و لابد برای ایران می داند.

عجیب نیست که ژورنالیست ظاهر بین بورژوازی و خدمه مشابه آن نتواند مضمون نبرد طبقاتی جاری در انگلستان را درک کنند. شادی آن‌ها موقتی و کاذب است. او درک نکرده است که کوشش برای خروج بریتانیای کبیر از اتحادیه اروپا که جونسون پرچم دار آن شد، به

معنای حل بحران عمیقی نیست که بر کلیت هستی مردم این کشور حکمفرماست. این بحران، صرفنظر از بحران ساختاری سرمایه داری، بحران تغییر تناسب قوا در صحنه ی نبرد میان دو سیستم است.

جونسون می‌کوشد با پریدن در آب و تکیه به تخته پاره های ناسیونالیسم شوینستی و شرکت در جنگ تجاری ترامپ منافع طبقات حاکم را در این کشور امپریالیستی نجات دهد.

خواست خروج از اتحادیه اروپا توسط اکثریت حزب محافظه کار ناشی از امید واهی است که آن‌ها به تاکتیک "برکسید" به عنوان یک "مهندسی اجتماعی" برای غلبه بر بحران حاکم بر نظام حاکم امپریالیستی دل بسته اند. همین محافظه کاران در گذشته ورود به اتحادیه اروپایی را نیز با همین امید به مورد اجرا گذاشته بوده اند.

ترامپ می خواهد از مواضعی که چندی پیش توسط امپریالیسم جهانی به عنوان «قوانین بازار آزاد» مقدس اعلام شد و تحقق بخشیدن به آن دنبال شد، فرار کند. اکنون می‌خواهد از بندهای سازمان جهانی تجارت فرار کند. "آزادی" امپریالیسم آمریکا با اجرای سیاست برتری جویانه ی کنونی نیز تکرار همین کوشش ناموفق برای "مهندسی اجتماعی" است که تنها ابزار در اختیار ارتجاع در جهان و ایران است.

نویسنده ی مقاله در کیهان لندن زود شاد شده است. نبرد طبقاتی همه جا ادامه دارد و حرف آخر را توده ها به صحنه آمده خواهند زد، از جمله در بریتانیای کبیر! نبرد زحمتکشان در فرانسه نمونه‌ای از این نبرد طبقاتی است!

بحث درباره ی علل مشخص شکست انتخاباتی کوربین در نشریات متفاوتی مطرح شده است و دلایل بسیاری برشمرده شده است که مقاله نویس کیهان لندن یا نخوانده است و با دست خالی به صحنه ی آمده است.

شکست کوربین ناشی از این واقعیت است که «جبهه متحد ارتجاع» در انگلیس توانست مدافعان نظام سرمایه داری حاکم را در این کشور دور پرچم خود جمع کند. کوربین ولی قادر به تشکیل «جبهه متحد خلق» نشد. او نتوانست مبارزه با بحران نظام سرمایه داری را به پرچم «جبهه متحد خلق» بدل سازد!

جونسون نیز با وعده‌های توخالی برخی از زحمتکشان را به رأی دادن

به برنامه خود کشاند. این پدیده را نویسندگان مقاله‌ی کیهان‌لند نیز دیده‌اند. ولی ناگفته می‌گذارد که جونسون با طرح خواست چپ برای توسعه‌ی تولید، به این هدف دست یافت. توسعه‌ی اقتصادی‌ای که قادر به تحقق بخشیدن به آن نخواهد بود. سیاست ضد مردمی جونسون در سال‌های آتی به تشدید بحران حاکم خواهد انجامید. آقای مجید محمدی می‌تواند این جمله را در دفتر خاطراتش ضبط کند!

جونسون همچنین از پدیده‌ای بهره برد که در علم انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) شناخته شده است. پدیده‌ای است که ریشه آن نزد حیوانات نیز قابل شناخت است. شیری که در تنهایی گیر کرده، طعمه‌ی خود را به گروه گفتارها می‌سپارد، تا زخمی بر ندارد. لایه‌های اجتماعی به حاشیه جامعه رانده شده نیز در همین وضع قرار دارند.

به سخنی دیگر کوربین نتوانست دفاع از منافع آتی و آتی توده‌های زحمتکش و زیر فشار، نسل جوان، زنان و مردانی را به پرچم مبارزه‌ی مشترک «جبهه متحد خلق» بدل سازد، وظیفه‌ای که در ایران نیز در برابر چپ قرار دارد، تا قادر شود مبارزه‌ی دمکراتیک توده‌ها را پیگیرانه ژرف‌بخشد و سرشت‌رهای بخش آن را نشان دهد که به معنای خروج از چنگال سلطه‌ی اقتصاد سیاسی در خدمت منافع طبقات حاکم است!

پاسخ به توده‌های و چپ‌ستیزی روزنامه‌ی در خدمت منافع ارتجاع و قلم‌زن در آن، یعنی «کیهان‌لندن» پ. مجید محمدی توسط میهن‌دوستان و به ویژه چپ انقلابی، کوشش است برای ارائه طرح جایگزین برای شرایط حاکم کنونی.

چنین برنامه‌ی جایگزین باید کلیت هستی جامعه را در برگیرد. باید شعار «نان، کار، مرگ برخامنه‌ای» مضمون آن را تشکیل دهد که مضمون آزادی را از انتزاعی توخالی به خواستی درک شده توسط توده‌ها بدل کرده است.

مردم میهن ما باید بتوانند در برنامه اقتصاد ملی جایگزین با سرشتی مردمی-دمکراتیک و میهن‌دوستانه- ضد امپریالیستی، منافع و نیازهای کنونی و آتی خود را بازشناسند و با این شناخت به دفاع از آن در نبردی نابرابر به صحنه آمده و جبهه متحد خلق را پایه‌ریزی کنند!